

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

قاسم زرنگ*

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی**

دکتر علی عشقی سردهی***

چکیده

حماسه‌های دینی در ره‌گذر تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا به امروز مسیر پر پیچ و خمی را پشت سر نهاده است. در بعضی از این حماسه‌ها تأکید بر دلاوری های امام علی (ع) است. مقاله حاضر با تأکید بر حماسه دینی حمله حیدری راجی کرمانی که در بخش‌هایی به واقعه کربلا نگاهی دارد پرداخته است. حماسه‌های دینی را می‌توان از جهات گوناگون بررسی نمود. مثلاً این‌که منابع شاعران حماسه‌سرای دینی در سرودن چه بوده است و یا این‌که قدرت شاعری کدام یک از این شاعران بر دیگر هم‌صنف‌هایشان برتری دارد؟ کدام یک از این دست آثار توانسته‌اند تاریخ را بیان کنند و کدام یک درگیر افسانه و تخیل بوده‌اند؟ کاربرد کدام قالب شعری جزء بیشترین کاربردهای شعری با موضوع عاشورا است؟ از یک ره‌گذر نیز می‌توان حماسه‌های دینی را از نظر موضوع بررسی نمود. یکی از موضوعاتی که در بین حماسه‌های مذهبی وجود دارد امام حسین (ع) و واقعه عاشورا است. مقاله حاضر به بررسی این موضوع در حمله حیدری راجی کرمانی و هم‌چنین بررسی کوتاه چند اثر در این زمینه پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

حسین(ع)، حمله حیدری، راجی کرمانی، حماسه مذهبی

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسوول)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۵

بیان مسأله

نوع‌شناسی حماسه‌های دینی از آن دسته موضوعاتی است که اگرچه بستری مناسب برای پژوهش‌های متعدد ادبی - تاریخی است؛ اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نوع‌شناسی آن هم در چندین اثر می‌تواند جنبه‌های گوناگون یک اثر را به خوبی نشان دهد. در این جستار در درجه اول به بررسی کوتاه چند منظومه حماسی عاشورایی خواهیم پرداخت و سپس به بررسی مسائل مربوط به امام حسین (ع) و عاشورا پرداخته می‌شود. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که راجی کرمانی چه دیدگاهی نسبت به واقعه عاشورا داشته است.

پیشینه تحقیق

با توجه به موضوع رساله حاضر باید گفت تا آنجا که ما جستیم آنچه که انجام شده، با توجه به محدوده پژوهش، جز اولین‌ها است و تا به حال پژوهشی با این موضوع و محتوا صورت نپذیرفته است. اما پژوهش‌هایی که به موضوع ما ارتباط پیدا می‌کنند می‌توان موارد زیر را نام برد.

صبح قنبری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «گزیده رساله انتقامیه» به بررسی و معرفی منظومه قنبریه پرداخته است. عبدالله رادمرد و همکارانش (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «منظومه حماسی عاشورایی مقامات حسینی منشی بمرودی و نسخه‌های خطی آن» به بررسی یکی از منظومه‌های حماسی در مورد عاشورا پرداخته است. «مشهد الشهداء ندایی یزدی و مقایسه آن با روضه‌الشهدای واعظ کاشفی» نام مقاله‌ای است که حسین کیا و وحید قنبری نیز در آن به مقایسه یک منظومه عاشورایی با کتابی منشور پرداخته‌اند.

مقدمه

واقعه عاشورا از مهم‌ترین اتفاقاتی است که در تاریخ اسلام رخ داده است. اهمیت این واقعه تا بدان‌جاست که باید آن را احیاکننده دین اسلام و مذهب شیعه دانست. مطمئناً هر

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۵۷

واقع‌های با این سطح از اهمیت، تاثیر عمیقی بر تمام شئون زندگی معتقدان بدان می‌گذارد. البته نیاز به تذکر نیست که عاشورا تنها به شیعه تعلق ندارد و سایر مذاهب اسلامی نیز بدان توجهات ویژه داشته‌اند. در زمینه ادبیات فارسی شاعران شیعه و سنی فراوانی از مضامین عاشورایی در شعر خود بهره برده‌اند. پرداختن به امام حسین (ع) و عاشورا در حجمی گسترده باعث به وجود آمدن مکتب و شعر عاشورایی در ادبیات فارسی شده است.

تقریباً تمام قوالب شعری در ادبیات عاشورایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و ناقدان ادبی فراوان به آنها پرداخته‌اند. اما در این میان منظومه‌هایی که در بخش حماسه‌های دینی عاشورایی جای می‌گیرند تا حد زیادی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. این بی‌توجهی البته دلایل متعدد دارد؛ از جمله این‌که کیفیت این منظومه‌ها پایینتر از آن است که جلب توجه نماید. هم‌چنین نبود نسخه‌های خطی خوانا و کامل و در دسترس نبودن آنها نیز از دلایل مهم این بی‌توجهی است.

حماسه‌های دینی درباره امام حسین(ع)

انتقامیه

منظومه‌ای است از طغان شاه بن نظام قمی شاهرودی که به گفته خود شاعر در سال ۸۸۴ آن را سروده است. مانند بسیاری از آثاری که درباره حضرت حسین (ع) نوشته شده درباره انتقام از یزیدیان سروده شده است. «به همان اندازه که ارزش شعری این اثر ضعیف نشان داده می‌شود از حیث داستانی قوی و منسجم به نظر می‌رسد. داستان از واقعه تاریخی کربلا الهام گرفته شده، اما صورت آن کاملاً داستانی، غیر قابل پیش‌بینی و مهیج عرضه شده است. شاعر خود بیشتر از هر کسی، مشتاق به آخر رسیدن داستان و انتقام گرفتن از یزیدیان است. هسته اصلی داستان، انتقام گرفتن از قاتلان امام حسین (ع) و اصحاب او در کربلا است. نسبت هر یک از وقایع و شخصیت‌ها در داستان با این هسته اصلی سنجیده می‌شود.» (قنبری، ۱۳۹۰:

۲۱۵۸)

۱۵۸ □□ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

مشهدالشهدا

مشهدالشهدا مثنویای است در باب مقتل امام حسین (ع) که حسین ندایی یزدی آن را به زیور طبع آراسته است. گویا از این شاعر کتابی دیگر با عنوان «سیف النبوه» وجود دارد که به داستان غزوه‌های نبی مکرم اسلام (ص) و جنگ‌های حضرت علی (ع) اختصاص یافته است. مرجع شاعر برای روایت ماجرای عاشورا کتاب روضه‌الهدای ملا واعظ کاشفی است به نحوی که «در اکثر موارد مطالب روضه‌الشهدا را عیناً نقل می‌کند و تنها ماجراهای فرعی و جانبی را از کتاب کاشفی در کتاب خود نیاورده است و از خود نیز هیچ حکایتی اضافه نکرده است.» (کیا و قنبری نیز، ۱۳۹۲: ۲۷۴)

صحیفه قاصربه

این مثنوی که بر وزن شاهنامه فردوسی سروده شده سروده میرزا محمدعلی قاینی معروف به قاصر قاینی شاعر نیمه اول سده چهارده قمری است. مثنوی با بیت «به نام خداوند پست و بلند/ منزه ز هر نقص و از چون و چند» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۹۵) آغاز می‌شود. با بررسی این مثنوی معلوم می‌گردد که محتوای آن پنج مقصد در رویدادهای کربلا را شامل می‌شود و گویا داستان‌های آن ساختگی و حاصل ذهن شاعر است. (رادمرد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶)

مقامات حسینی

مقامات حسینی یکی از منظومه‌های حماسی درباره عاشورا در ادب فارسی است که میرزا محمد اکبر منشی بمرودی قاینی، دبیر دربار نادرشاه افشار، آن را در سال ۱۱۷۰ ه.ق سروده است. این منظومه که حدود ۴۳۰۰ بیت دارد بر وزن و قالب شاهنامه فردوسی است مهم‌ترین اثر منشی بمرودی است و باید آن را قدیمی‌ترین منظومه عاشورایی دانست. «طبق گفته نوادگان شاعر، منشی، واقعه کربلا را بر اساس مقتل روضه‌الشهدا مرحوم ملاحسین واعظ کاشفی (متوفای ۹۱۰ هجری) به نظم درآورده است.» (رادمرد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۲ ❖ زمستان ۱۳۹۸

این مثنوی نیز بر وزن شاهنامه فردوسی است و محمدحسین بن عیسی قاجار دولو بیگلربیگی متخلص به شعاعی آن را در وصف قیام امام حسین (ع) سروده است. «شعاعی سرودن مصیبت‌نامه امام حسین (ع) را در سال ۱۲۷۹ هـ ق در سن بیست و شش سالگی شروع کرده و در سیزدهم رجب روز یکشنبه در مهرماه ۱۲۸۷ هـ ق در سن سی و چهار سالگی مصادف با سالی که ناصرالدین شاه به کربلا رفته بود مثنوی مصیبت‌نامه را به پایان رسانده است.» (جلیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۶)

کربلا بیات حمله حیدری راجی کرمانی

اگر چه سروده راجی کرمانی به «حمله حیدری» موسوم است اما شاعرش به بهانه‌های مختلف در خلال اثر خود به واقعه دشت کربلا گریز زده و با بیانی ساده، برخی از وقایع روز دهم محرم را به تصویر کشیده است. مثلاً در بیان سختی‌های پیامبر (ص) و مسلمانان در غزوه احد و کشتار و شکنجه مسلمانان به وسیله کفار قریش برای تحلیل تاریخ و نشان دادن این حقیقت که جنگ امام حسین (ع) در کربلا تداوم نبرد پیامبر (ع) و حضرت علی (ع) با کافران و برای مبارزه با فرهنگ جاهلیت و زنده نگه داشتن احکام قرآن کریم و دین خداوند است، به بیان واقعه عاشورا می‌پردازد. (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

اولین صحن‌های که از وقایع دشت کربلا به تصویر کشیده شده داستان حضرت قاسم (ع) است. بیان این داستان در پی گفتار در بیان آمدن ولید نابکار به میدان پیکار و مبارز طلبیدن از سوی رسول خداوندگار و سراسیمه شدن اصحاب دین از نیروی آن لعین آمده و شاعر چون به پایان این داستان رسیده به شهادت قاسم (ع) پرداخته است.

با یاد آمدن زین سپه آن سپاه از این شاه بیخیمه آن خیمه‌گاه
ز ظلمی که در آن زمین روی داد به آل پیمبر ز آل زیاده

۱۶۰ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

چو این لشکر آن لشکر کینه‌ور چه کردند با سبط خیرالبشر

(راجی کرمانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲۲)

ماجرا از این قرار است که چون یاران حضرت حسین (ع) تکتک به شهادت می‌رسند و اطراف حضرت (ع) تقریباً خالی می‌شود، سیدالشهداء (ع) درون سراپرده را می‌نگرد که ناگهان قاسم (ع) از سراپرده خارج می‌شود و برای رفتن به میدان به سمت حسین (ع) می‌آید. پس از گفت‌وگویی که میان عمو و برادرزاده رخ می‌دهد، قاسم (ع) از عمو می‌خواهد تا به دست خود بر او رزم‌جامه بپوشد و برای شهادت آماده‌اش کند.

دمی از کرم سوی من دار گوش	بمرم را به درع پیمبر پیوش
سلاح پدر سراز زیب تنم	از آن جوشن آرا تن روشنم
کله خود خود در سرم تاج کن	سر و پیکرم رشک معراج کن
بدین‌گونه گردی اگر یار من	بینی در این دشت پیکار من
نه من زاده سبط پیغمبرم	نه من دوده گلشن حیدرم
منم پور دلیند شیر خدای	به یک حمله این لشکر آرم ز جای
نگه کن بر و یال و کوپال من	بین نیروی بازو و یال من
نبی را گرامی نبیره منم	به میدان نه در بند جان و تنم
ز خون دامن نینوا گل کنم	همه کار کفار باطل کنم
دهی گر مرا اذن این کارزار	از این کفر کیشان برآرم دمار
کنون ای گرامی تو بدرود باش	ز کار خداوند خشنود باش

(همان: ۲۲۴)

از ایرادات راجی کرمانی در حمله حیدری این است که نتوانسته به خوبی از عهده برقراری ارتباط میان محتوا و گفت‌وگوهای اشخاص برآید. همچنین گویا کمیت ابیات در مقایسه با کیفیت اشعار از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و شاعر به هر دلیلی ابیات فراوانی را در کتاب

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۶۱

خود جای داده که حذف آنها هیچ تأثیری بر محتوا و بلاغت حمله حیدری نخواهد داشت. دلیل وجود این ضعف را باید اعتقاد فراوان و مخلصانه راجی به ساحت اهل بیت علیهم‌السلام دانست. عشق فراوان او باعث شده تا در توصیفاتش، لفظ بر معنا پیشی بگیرد. این ویژگی به وفور در داستان قاسم (ع) وجود دارد. برای نمونه آنجا که حسین (ع) با فرزند برادر خویش سخن می‌گوید:

در این دشت این قوم بیداد کیش	بریزند خون خداوند خویش
بـزاری بـرنـد از بـن سـرم	ز شمشیر و افسر کنند افسرم
نـه تـابوت یـابم نـه غـسل و کـفن	نـه بر مـن بـگـرید کـسی ز انجـمن
ولـی از کـنـون تـا بـه روز شـمار	پـر از مـاتم مـن بـود روزگـار
بـه گـیتی از اـمـروز تـا رـسـتـخـیز	بـود چـشم دوران بـه مـن اشـکـریـز
ز خـونم جـهان انـدر آید بـه جـوش	شـود آسـمان و زمـین پـر خـروش
دو بـینـده مـرد و زن پـر نـم اسـت	بـه هر خانـه و برزنی مـاتم اسـت
تـو بـرگـرد و دل هـیچ غـمگـین مـدار	بـه اهل سـراپـرده شو غـمگـسار
چـو بـرگـفت ایـن راز را سـر سـر	بـه پـور بـرادر بـرادر پـدر
نـیوشـنده بشـنید چـون گـفت شـاه	فـرا رـفت آهـش ز خرگـاه مـاه
فـرو ریخت اشـک و فرویست دم	بـه سـرو روان انـدر آورد خـم
خـروشـید و بوسـید پای سـمند	بـه خـاک انـدر افتاد عـرش بـلند
چـو او بـر سـم اسـب او داد بـوس	بـگریـد نـه گـنـبد آبنـوس
ز مـانی بـمـالید رخ را بـه خـاک	سـتایش گـر آمد بـه یـزدان پـاک
کـه ای پایـهات بـرتـر از بـرتـری	ز راز دل مـن تـو آگـهتـری
مـرا هـست سـوی تـو روی نیـاز	تـو از لطف خـود نامیـدم مسـاز
در ایـن رزم یـابم اگـر اذن جـنگ	پـی جان فـشانـدن نسـازم درنـگ

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۲ ❖ زمستان ۱۳۹۸

۱۶۲ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

اگر کشته کردم در این رزم‌گاه به خونم خداوند باشد گواه
به نزدیک یزدان گرامی شوم به جولانگه حشر نامی شوم
اگر برنیاید ز تو کام من به زشتی گراید سرانجام من
چو در محشر آیند روز شمار همالان من سوی پروردگار
پراز خون لباس شهادت به بر به خون غرقه دست و تن و پا و سر
در آن عرصه‌گه خودنمایی کنند ز یزدان به خون عذرخواهی کنند
همه در رکاب تو پر خون جبین گر ایند سوی جهان آفرین
شود عرش پیرای بالایشان بود نزد جان‌آفرین جانشان
نخواهی مرا اندر آن انجمن قرین شهیدان خونین کفن
چو بینم در این دشت این کشتگان دریغ آیدم از تن خویش جان
به حسرت نمایم به یکیک نگاه که رفتند و من دور ماندم ز راه

(همان: ۲۲۴-۲۲۵)

تمام خواست شاعر از بیان بیست و هشت بیت بالا این بوده که از زبان حسین (ع) به قاسم (ع) بگوید در دشت کربلا شهید خواهم شد، پس تو به سراپرده برگرد، اما آن‌چنان به توصیف پرداخته که محتوای اصلی سخن در حاشیه قرار می‌گیرد. بیان سوزناک همراه با جزئیات فراوان خصیصه اصلی توصیفات داستان قاسم (ع) است.

خلاصه داستان حضرت قاسم (ع) در حمله حیدری از این قرار است که قاسم (ع) مانند تمامی اصحاب عموی خود، برای رفتن جنگیدن از حسین (ع) اذن میدان می‌طلبد. حسین (ع) در دادن اجازه به قاسم (ع) آن‌چنان درنگ می‌کند که قاسم (ع) برای رخصت گرفتن از عمو، نامه پدر را از بازوی خود باز کرده و به ایشان می‌دهد.

حضرت حسن (ع) در آن نامه از برادر خود خواسته که قاسم (ع) را به دامادی بپذیرد و برادر نیز دختری از دختران خود را که همنام خیرالنساء (س) است به تزویج قاسم (ع)

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۶۳

درمی‌آورد. شاعر در بیان عروسی قاسم (ع) عاطفه و سوز بیشتری به کار می‌برد و آن را بزمی‌آسمانی نشان می‌دهد که خداوند جلیل بزم‌آرای آن مجلس است و فرشتگان مقرب، نواخوان آن.

نواخوان آن بزم پیـدا نبـود	که آنجا کسی مجلس آرا نبود
نواخوان آن بزم شد جبرئیل ...	بیاراست مجلس خدای جلیل
بر آن عهد از خون دل نقس بست ...	نویسنده عهد روز الست
کف بیخودی زد خروشان به کف ...	به هم سود جبریل دست اسف
خروش آمد از نزد جان‌آفرین	چو آن بزم با رزمگه شد قرین
به آواز آن بزم شد نغمه‌خوان	ز طوبی به زاری برآمد فغان

(همان: ۲۲۸-۲۲۹)

پس از برپایی مجلس عروسی، چون حسین (ع) رخصت میدان رفتن می‌دهد، قاسم (ع) و عروسیش برای لحظاتی در خیمه به گفت‌وگویی سوزناک می‌پردازند و پس از وداع داماد با عروس، قاسم (ع) به سمت میدان جنگ رهسپار می‌شود.

با وارد شدن داستان به بخش زرمی آن لحن شاعر نیز به تناسب موضوع تغییر می‌کند. رجزهایی که از زبان قاسم (ع) سروده شده ابتدا بر نام و نسب او تکیه دارد و سپس بر جنگ‌آوری و شجاعتش. واضح است رجزهایی که از نام و نسب نشات می‌گیرند برای معرفی جنگ‌جو هستند.

پس از این رجزخوانی‌ها ازرق شامی و پسرانش برای کشتن قاسم (ع) به جنگ با او می‌پردازند که ابتدا چهار پسر ازرق و سپس خودش به دست او هلاک می‌شوند. قاسم (ع) پس از چندین نبرد دشوار از فرط تشنگی به نزد عمو باز می‌گردد تا شاید بتواند رفع عطش کند اما چون آبی در خیمه‌گاه وجود ندارد، حسین (ع) به او بشارت می‌دهد که به زودی خداوند جلیل تو را سیراب خواهد کرد. بخش پایانی داستان قاسم (ع) نیز تصویرگر صحنه‌های شهادت و آوردن جسمش به خیمه‌گاه است.

۱۶۴ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

نکته قابل توجه درباره داستان قاسم (ع) این است که محتوای و سیر داستان، به آنچه که در مرثی و مجالس عزاداری قاسم (ع) در ماه محرم خوانده می‌شود بسیار نزدیک است. یکی از مصححان منظومه حمله حیدری در مقاله‌ای دیگر، ضمن مقایسه کلیات این داستان با منابع مختلف پیرامون واقعه دشت کربلا به این مهم پی برده که منبع شاعر در سرودن داستان مذکور کتاب «روضه الشهداء» ملاحسین کاشفی بوده است. البته تفاوت‌هایی نیز میان آنچه کاشفی گفته و چیزی که راجی کرمانی سروده وجود دارد. مثلاً الف: در نقل کاشفی قاسم برای نبرد اذن می‌خواهد و امام بدو اجازه نمی‌دهد تا آن‌که یاد می‌آورد پدرش تعویذی بر بازوی وی بسته بود. در تعویذ یا نامه‌ای که به بازوی قاسم بسته شدن بود، سفارش به اذن قاسم برای نبرد بود. هم‌چنین در نقل کاشفی امام حسن به برادرش سفارش کرده بود که دخترش را به ازدواج قاسم درآورد ولیکن در نقل راجی فقط سفارش به تزویج است. ب: در نقل کاشفی آمده که عروس به قاسم می‌گوید: ترا در قیامت به چه شناسم؟ قاسم پاره‌های از آستین خود را پاره می‌کند و می‌گوید: بدین بشناس. از این روایت در داستان منظوم راجی ذکری به میان نمی‌آید. و دیگر در نقل کاشفی، قاسم به عمر سعد می‌گوید: آیا اسب خود را آب داده‌ای؟ عمر جواب می‌دهد: آری. قاسم می‌گوید: وای بر تو ای پسر سعد! دعوی مسلمانی میکنی و اسب را سیراب می‌کنی و شهبواران میدان ولایت و امامت را تشنه می‌داری؟ ج: قاسم پس از وداع با عروس به میدان می‌آید و مبارز می‌طلبد تا آن‌که عمر سعد ازرق شامی را به نبرد با قاسم می‌فرستد و ازرق خود از رزم با قاسم سرباز می‌زند لیکن چهار پسر خود را به نبرد می‌فرستد. قاسم هر چهار پسر را به قتل می‌رساند. کاشفی در سرانجام داستان می‌گوید: پس از درگیری‌های متعدد، قاسم سی پیاده و پنجاه سوار را بیفکند و پس از آن مرکبش را تیر باران کردند و شبت بن سعد نیزه بر سینه قاسم بر سینه قاسم زد که از اسب فرو افتاد و پس از آن به شهادت رسید. در نقل راجی عمر بانگ بر سپاه می‌زند که به سوی قاسم یورش برند و در این هنگام امام به بالای سر قاسم می‌رسد که در نقل هر دو اثر مشترک است. (طالبیان، ۱۳۸۰: ۷۰)

در صحت داستان عروسی قاسم (ع) بسیاری تشکیک کرده‌اند و گویا حق با آنها است زیرا

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❖ ۱۶۵

در هیچ منبعی قبل از روضه‌الشهداء کاشفی اثری از این واقعه دیده نمی‌شود. حتی در نزد بزرگانی چون ابن شهر آشوب که تصریح کرده است که هزار جلد کتاب مناقب نزد او بوده است و هیچ یک از کتب و انساب و سیر برای حضرت امام حسین (ع) دختر قابل تزویج پیشوهری نجسته‌اند تا بتوان بودن در نظر گرفتن صحت و سقم آن نقل، وقوع آن ممکن باشد و بنا بر این قصه دامادی قاسم (ع) در کربلا و تزویج او با فاطمه بنت‌الحسین صحت ندارد زیرا در منابع معتبر به نظر نرسیده است. (قمی، ۱۳۳۶: ۲۷۵)

قول معروف «در شعر میبچ و در فن او» در داستان قاسم (ع) نمود واضح دارد. به عبارت دیگر اگر بنا باشد صحت و سقم آنچه راجی سروده را بررسی کنیم باید به جنبه تاریخی آن خیلی توجه نداشته باشیم. روایت‌هایی مانند ماجرای ازرق شامی در بیان راجی به نقل از قصاص و نقالان است که برای گرم کردن بازار داستانپردازی و جلب توجه شنوندگان، روایاتی روز بروز جعل و کم و بیش میکردند تا به اقتضای مجلس و شنونده تأثیر گذارند و از عهده برآیند. تخیل راجی با سرمنشا فرهنگی شفاهی و کتبی موجود جامعه گره خورده و با بیانی زیبا ارایه شده تا بازار حماسه او را گرم‌تر کند. (طالبیان، ۱۳۸۰: ۷۱)

راجی کرمانی در بیان داستان غزوه احد، آنجا که به توصیف ذوالفقار پرداخته، گریز دیگری به واقعه دشت کربلا می‌زند و این بار از شهادت حضرت حسین (ع) سخن به میان می‌آورد.

چه تیغی که از برق او بی‌حجاب	فروزان شـدی صد هزار آفتاب
چه تیغی که از پرتوش بد نزار	هزاران چو خورشید خفاشوار
مجرد ز هر جوهرش گشته روح	ز هر موج او غرق طوفان نوح
ز هر پرتوش نوریان رسـتگار	ز هر برق او ناریان در شرار
چو دست خدا رفت و او را گذاشت	مر او را دگر دست کس بر نداشت
به جز دست فرزند دلبنـد اوی	چو شد در صف نینوا رزم جوی
چو زین رزم آن رزم آمد به یاد	ز نوک نی خام‌هام خون گشاد

۱۶۶ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

ز ماتم سـرایان خـونین کـفن ز گلگون قبایان گل پیرهن
چو نی در نوا در غم نینوا ز دل زد چننین بینـوایی نـوا
(راجی کرمانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۲)

راجی به لطافت تمام اما هم‌چون دیگر بخش‌های حمله حیدری، هم‌چنان با کیفیتی نه چندان قابل قبول به شرح واقعه شهادت حضرت حسین (ع) می‌پردازد. این قسمت از منظومه راجی نسبتاً بخشی طولانی است که نکات فراوانی را در بر گرفته است از جمله:

* حضرت حسین (ع) هنگام رفتن به میدان اهل حرم را به توکل و استعانت از خداوند سفارش می‌کند.

مداریـد دل را شـما بر هـراس کـه دارد شـما را خداوند پـاس
شـما را خداوند اگـر شد ز دسـت خداوند دارای پایـنده هسـت
(همان: ۱۰۴)

* چهره حسین (ع) نمودار [ذات] خداوند است.

دو گیتی نظـر داشت بر سـوی او خداوند دیدنـد در روی او
(همان: ۱۰۴)

* چون حسین (ع) در لباس پدر وارد میدان می‌شود گویی خداوند وارد لباس بشر درآمده است.

چو شد جلوه‌گر در لباس پدر تو گفـتی خدا در لباس بشر
در آن دشت پر شد ز قهر آشکار به دست خدا شد عیان ذوالفقار
(همان: ۱۰۵)

* زمانی که سپاهیان یزید به مقابله با حضرت حسین (ع) به میدان وارد می‌شوند پس از دیدن حضرت (ع) برای این‌که با ایشان وارد جنگ نشوند به نزد عمر بن سعد بازگشته و از او می‌خواهند که دست از جنگ بکشد. یعنی سپاه خلیفه اموی، تمام یاران اباعبدالله (ع) را شهید

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۶۷

کرده‌اند و در نهایت زمانی که خود حضرت (ع) را دیده‌اند از کارشان پشیمان شده‌اند!

ز یزدانشناسان با رای و هوش	چنین هاتنی گفت دوشم به گوش
که چون نامداران فرخاشخر	برفتند گریان به سوی عمر
گشودند لب‌ها نکوهش کنان	که ای از تو دلشاد اهریمنان
نمودی به جنگ خدا دست پیش	شادی کینه‌جو با خداوند خویش
جهان دیده از رزم‌جویان بسی	به جنگ خدا رزم جویید کسی
نکرده به غیر از تو ای بد نهاد	تقو بر تو بادا و ابنزیاد
به فرمان تو تیره‌رو آمدیم	به سوی خدا جنگ‌جو آمدیم
گر اسلام گردد به این کار راست	بسی کفر بهتر از اسلام ماست
نه این شاه فرزند پیغمبر است	نه این زاده ساقی کبوتر است
نگه کن بینیش در این دشت کین	جلال جهان‌آفرین را بین
که گویی علی در صف کارزار	ستاده پر از کین به کف ذوالفقار
امیری که او سبط پیغمبر است	به روز جزا شافع محشر است
به رویش کشی پر ز یکن تیغ کین	ترستی ز دارای جان‌آفرین
ازین کرده زشت اندیشه کن	خردمنند باش و خرد پیشه کن
ره کین و پیکار را درنورد	به پیرامن جنگ جستن مگرد
که تا زنده‌ای بر تو نفرین باد	پس از زندگی دوزخ آیین بود

(همان: ۱۰۶)

آنچه که اعجاب بیشتر را برمی‌انگیزد عکس‌العمل عمر در برابر سخنان لشکریان است. عمر تحت‌تأثیر سخنانی که شنیده از دیده اشک فرومی‌ریزد و گفته‌های یاران خود را تصدیق می‌کند اما نمی‌تواند دست از جنگ بدارد. شاعر با بیان این داستان خواسته دو نکته را متذکر شود. اول این‌که در بین سپاه اموی بودند کسانی که فطرت آنها در نهایت باعث تجاتشان شده بود،

۱۶۸ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

چنانچه پس از سخنان عمر عده‌ای از لشکر او خارج می‌شوند. نکته دوم هم اشاره به ذات عمر و حرص و طمع او برای جنگیدن با حسین (ع) و رسیدن به مقصود خود بود زیرا نمی‌تواند دست از جنگ با حسین (ع) بدارد.

چو بشنید گفتار ایشان عمر	زمانی به فکرت فرو برد سر
فرو ریخت از دیده زان درد آب	ز گفتار ایشان دلش شد ز تاب
زمانی همی برد و چیزی نگفت	ز گفتار ایشان به غم گشت جفت
رخ آلوده کردش به خون جگر	پس آنگاه گریبان برآورد سر
که ای نامداران دین این سخن	همه راست گفتید سر تا به بن
ولیکن بگویید من چون کنم	به این رزم جستن چه افسون کنم
همه نوجوانان او کشته‌اید	زمین را به خونشان بی‌غاشته‌اید
نمانده بجز او درین دشت کس	که خود رانده بر سوی میدان فرس
نه آسان بود سوی او ساختن	نه دل را ازین رزم پسر داختن

(همان: ۱۰۶-۱۰۷)

چون سخن عمر بدین جا میرسد، عده‌ای از یارانش که از کردار خود پشیمان بودند از سپاه او جدا شده و راهی شهر و دیار خود می‌شوند.

*خداوند ستایشگر حسین (ع) است و هنگامی حسین (ع) در میدان لب به رجزخوانی می‌گشاید، خداوند است که رجز می‌خواند. سخن گفتن حضرت (ع)، برای جبرئیل تداعی‌کننده وحی الهی است.

چنین گفت دانای راز نهفت	نهانی چنین در اسرار سفت
که چون شد به میدان شهنشاه دین	در او قدر خود دید جان آفرین
ستایش‌گر آمد مر او را خدای	به مردم خداوند شد خودستای
تو گفتی ز او عرش در راز شد	همه آفرینش پسر آواز شد

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی □ ۱۶۹

تو گفستی در آن دشت بر بندگان رجزخوان در آمد خدای جهان
شهنشه به گفتار چون لب گشاد ز وحی خدا کرد جبریل یاد
(همان: ۱۰۷)

*سخنرانی حضرت حسین (ع) در میدان جنگ، مانند دیگر جنگاوران بنی‌هاشم، مفاخرهای است که بر شان و مقام خاندان نبوت و امامت تأکید می‌کند. مفاخرهای که راجی کرمانی برای سیدالشهداء (ع) با بهره‌گیری از چند تلمیح، بلاغتی فراتر از دیگر رجزخوانی‌ها و مفاخره‌های حمله حیدری دارد. در نهایت نیز بر اثر مفاخره حسین (ع) در رزمگاه، چندین تن از سرداران لشکر اموی می‌گریزند و عده‌ای از جنگ با ایشان پشیمان می‌شوند.

که من را گرامی خداوند داشت بنامم بنای دو گیتی گذاشت
کنون گر شناسای من هست کس شناسایی من مر او راست بس
منم آن‌که از بهر من کردگار نگار دو گیتی نمود آشکار
مرا کرده دادار با خود قرین منم حلقه گوش عرش برین
کتاب خدا جمله در شان ماست مکاییل و جبرئیل دربان ماست
ملک کرده در خانه ما نزول بجز ما کسی نیست آل رسول
که از بهر مولود من در زمین فرود آمد از عرش روح‌الامین
عیان یافت قرب خدای جلیل ز گهواره جنبانیم جبرئیل
چو بر مهد من سوده از مهر سر برآورده فطرس دگر بال و پر
به پیرای مهدم چو سوده جبین شده زان شرف عرش برین
ز مهدم به قرب خدای جهان رسیدند از عرش کروبیان
به گهواره بد عرش ماوای من بخردی به دوش نبی جای من
بود دخت خیرالبشر مادرم جگر گوشه ساقی کوثرم
به شانم فرود آمده «هل اتی» خیر داده از گهر من خدا

۱۷۰ ❏ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

ز من آید از بارگاه قبال
کلید شفاعت به دست رسول
سرانجام از کار من گشت راست
خدا آنچه ز ایجاد کونین خواست
ز رندان سرشار و با رای و هوش
چنین گفت رند حقیقت نیوش
چو در عهد شه راز بنیاد کرد
نخستین ز عهد خدا یاد کرد
«بلی» گوی پیمان عهد الست
که ناورد بر عهد و پیمان شکست

(همان: ۱۰۷-۱۰۸)

* هنگامی که حسین (ع) مبارز می‌طلبد کسی جرأت جنگیدن با ایشان را ندارد و چون کسی پا به میدان نمی‌نهد، حضرت (ع) عمر را به میدان می‌طلبد. عمر نیز مانند دیگر لشکریان از نبرد با سیدالشهداء (ع) می‌ترسد اما با شماتت سپاه مجبور می‌شود برای سخن گفتن با حسین (ع) پا به میدان نهاد. مکالمه میان حسین بن علی (ع) و عمر بن سعد موقعیت مناسبی است تا شاعر بار دیگر احساسات خود را بروز دهد و به بزرگداشت سبط پیامبر (ص) پردازد. در این گفت‌وگو چندین مفاخره از زبان حضرت (ع) بیان می‌شود که محتوایی چون سایر مفاخره‌های ایشان دارد. در این قسمت از داستان، بیان بخش‌هایی از تاریخ و همچنین تلمیحات گوناگون باعث اطاله بیش از حد کلام شده است.

تو دانی گرامی نهاد مرا
گران‌مایه اصل و نژاد مرا
منم آن‌که فرموده در شان من
به فرمان یزدان شه ذوالمن
که مهر حسینم چو جان در تن است
منم از حسین و حسین از من است
پدر طاهر و مادرم اطهرست
پدر مادرم پاک پیغمبرست
ز گردان و شاهان قوم قریش
بزرگان که بودند با زور و طیش
پرستار یزدان نبود هیچ کس
پرستنده لات بودند و بس
بجز جد و بابم به داور خدای
نبد هیچ مردی ستایش‌گرای
نژادی ازین نامورتر کراست
که جد کبارش رسول خداست

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۷۱

سوی ما فرود آمده جبرئیل رسیده به ما وحی رب جلیل
منم نـور از نـور انگیخته منم نقره‌های از طلا ریخته
همانا شنیدی که در روز عید چو رفتم به سوی رسول مجید
از او خواستم ناقه‌ای راهوار به دوش خود از لطف کردم سوار
به دوش دگر داد جای حسن بگفتم به او کای فدای تو من
مهارست بر ناقه هر سوار ندارد مگر ناقه ما مهار
پیمبر چو گفتار ما را شنود دو گیسوی خود از جبین برگشود
یکی را نبخشید سوی حسن یکی را عطا کرد بر دست من
گرفتم ما هر دو گیسوی او بسودیم هر یک بر او روی و موی
به ما گشت تا زنده عرش برین تماشا کنان شد جهان آفرین
دگر باره من با رسول خدای بگفتم به جان تو جانم فدای
عرب را بود ناقه‌ها تندرو بود ناقه نغز ما کندرو
به رفتن نبی گشت در هروله درافتاد در نه فلک غلغله ...

(همان: ۱۱۰)

این مفاخره ادامه دارد تا آنجا که پای یکی از صحابه به داستان باز می‌شود. بدین ترتیب که خلیفه اول از رسول خدا (ص) می‌خواهد تا حسین (ع) را بر دوش او گذارد اما پیامبر (ص) درخواست او را اجابت نمی‌کند و پس از لختی راه رفتن، چون علی (ع) را می‌بیند، حسین (ع) را بر دوش او می‌گذارد. (همان: ۱۱۱) در ادامه چون نوبت سخن به عمر می‌رسد، او نیز سخنانی با آب و تاب در تصدیق گفته‌های حضرت (ع) و فضیلت ایشان بیان می‌دارد و اقرار می‌کند که خاندان نبی (ص) بهترین مردم روزگارند اما اجتهاد اهل فتوا بر این قرار گرفته که جنگ با حسین (ع) واجب است. به همین سبب است که همگی در ریختن خون تو از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

۱۷۲ ❏ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

یکی لشکر از کوفه آمد برون که آن را ندانند کسی چند و چون
تو گفستی مگر زمره کاینات به خون تو جستند راه نجات
ز مسجد به هامون روان آمدند به خون تو او را دخوان آمدند
همه سبجه در دست و پر ذکر لب همه زهد و رزان قوم عرب
نموده همه از پی دین و کیش به خون ریختن سوی تو دست پیش ...
سپهد مرا کرده ابن زیاد مرا وعده ری به خون تو داد
مرا شرم بد از خدا و رسول نکردم ازو این سخن را قبول
چو کردند اهل صلاح اجتهاد مرا مهر تو گشت یکسر زیاد

(همان: ۱۱۴)

از دیگر توصیفات که راجی کرمانی درباره حضرت حسین (ع) ارایه کرده، وصف جنگاوری‌های ایشان است. توصیف جنگیدن امام حسین (ع) به تنهایی با لشکریان انبوه یکی از بهترین شاه‌کارهای ادبیات حماسی دینی زبان فارسی است. امام قاهرانه به هر سو حمله می‌کند و بسیاری را از پا درمی‌آورد، همه می‌گریزند. هیچ‌کس تاب ایستادگی در برابر شمشیر او را ندارد زیرا دستی که شمشیر را فرو می‌آورد دست خداست و قدرت نیز از آن خداست.

چو تازید پر خشم در کارزار پر از قهر دادار شد روزگار
به میدان چو نیروی بازو نمود ز نیروی او شد در دو گیتی دود
چو او برکشید از میان ذوالفقار جهان جمله شد از میان در کنار
هویدا چو دستش شد از آستین عیان گشت دست جهان‌آفرین
چو شد در جهان تیغش آشفشان نماند از جهان غیر آتش نشان
زمین رفت از برق تیغش به گرد به خون آسمان گشت دریانورد
شد از تیغ او آفرینش نوان درافتاد در ماسوا الامان
سرافشان چو شد تیغ او بر فلک چو دریای خون شد سما تا سمک ...

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ۱۷۳

ز شمشیر او سرفرازان به خاک
فتادند با سینه چاک چاک
به میدان نیامد کسش هم‌نبرد
سر سرفرازان در آمد به گرد
شد از تیغ او کشته در کارزار
دلیران و نام‌آوران سیه‌زار
به هر سو که شاه جهان حمله کرد
سر سرکشان اندر آمد به گرد ...

(همان: ۱۱۵-۱۱۶)

حسین (ع) تا آنجا می‌جنگد که از خداوند باری‌تعالی برای دست کشیدن از جنگ به ایشان خطاب می‌رسد. حضرت (ع) نیز در برابر خواست خداوند تسلیم است. در این حماسه قهرمان از یک سو انسان است و از سوی دیگر خدا یا به عبارت دیگر انسانی است که به دریای بیکران و نامحدود الهی پیوسته است و وجودش محل فیضان صفات و ذات لایتناهی الهی است. بنا بر این بر همه چیز مسلط و قاهر است و در هر کاری قادر و تواناست. (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

شهنشه پر از خشم تازان ز پی
جهان کرد از لشکر کفر طی
که ناگاه بر آمد ز یزدان خطاب
که ای آفرینش ز تو کامیاب
به نیروی خود گر نبرد آوری
به یک دم دو گیتی به گرد آوری
جهان را نه یارای تست
کجا عرش را زور بازوی تست
تو را عهد و پیمان فراموش شد
فدا کردن جان فراموش شد
فراموش کردی لقای مرا
نداری رضا مر قضاای مرا
شهنشه ز پیکار باز ایستاد
رضا بر قضای خداوند داد
سر آمد چو بر شاه رزم و مصاف
فرو کرد شمشیر کین در غلاف
ز پیکار و آورد پرداخت دست
بر باره چون بینوایان نشست ...

(همان: ۱۱۷)

شکست‌ناپذیری قهرمانان حماسه‌های مذهبی از خصیصه‌های اصلی این قسم آثار ادبی

۱۷۴ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

است. قهرمان شکست نمی‌خورد زیرا قدرت او به سرچشمه قدرت الهی متصل است. اما حسین (ع) در همین حالت برای رضای خداوند دست از دلاوری و جنگیدن می‌کشد و جان خود را در راه پروردگار فدا می‌کند. شهادت ایشان نه شکست بلکه فنا فی الله است.

* در متون حماسی، حیوانات نیز حالاتی منحصر به فرد دارند و در میان حیوانات حماسه‌ها، اسب جایگاهی ویژه دارد، زیرا همراه همیشگی شخصیت‌های اصلی و مهم داستان است تا آنجا که نام اسب یادآور نام قهرمان داستان می‌شود. درست مانند آنچه که برای رخس و شبذیز و ذوالجناح اتفاق رخ داده است. در داستان شهادت حسین (ع) بخشی از ماجرا با اسب حضرت (ع) پیوند خورده است. زمانی که حسین (ع) به لب شط فرات میرسد از خوردن آب سرباز می‌زند چرا که تشنگی اهل حرم را در فکر و خیال دارد. اسب نیز به تبع سوار خود آب نمی‌نوشد و چون به نزدیک صاحبش بازمی‌گردد زبان می‌گشاید با سیدالشهداء به سخن گفتن می‌پردازد.

چون زان آب شاهنشاه دین نخورد	عنان را به اسب گرامی سپرد
کز آن آب سیراب سازد سمند	فرس را نشد آب خوردن پسند
سوی سرور دین برآورد سر	دو دیده پر از اشک و پر خون جگر
از آن سربلندی چو شد ارجمند	قبرین شد به دارای پست و بلند
به ناگاه زبان را به گفتن گشود	به شاه جهان داد گریان درود
که ای آن‌که بود از توام افتخار	به عرش برین بر خداوندگار
ز پایت مشرف بر و دوش من	شده غیرت عرش آغوش من
کنون روزگار جدایی بود	چنین سرنوشت خدایی بود
ز لطف توام هست یک آرزوی	کسه یابم از آن آرزو آب روی
چو گاه شفاعت به روز شمار	فرستند ز بهر تو پروردگار
بسی اسب از مرغزار بهشت	که دادار از نور خودشان سرشت

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی □ ۱۷۵

ز نـزرد خـدا جـبرییـل امـین هزاران چو رفررف کشد زیر زین
ز بهـرت رسـول خـدا ز اشـتیاق به سویت فرستد هزاران بـراق
امیـدم کـه زان عـرصه داوری مرا هم دمی زیر زین آوری

(همان: ۱۱۸)

اسب از غم شاه خون می‌گیرد و بر تنهایی صاحب خود زاری می‌کند. حضرت (ع) چون این صحنه را می‌بیند با اسب به گفتگو می‌نشیند و به اسب وعده می‌دهد که در قیامت آن را انتخاب کند.

وزان پس به او گفت کای نیک پی چو بینی که شد مرا کار طی
تو ای باره زین کار دل شاد دار درین باره دل از غم آزاد دار
چو روز شمار آورد بسی شمار ز بهرم خدا مرکب راهوار
بسی ناقه آرند از هر کران که کس شان نداند شمار و کران
نگیرم به کف هیچ‌یک را لگام به غیر از لجام تو ای نیک‌نام
نزید رکابی به پایم رکاب به غیر از رکاب تو ای کامیاب
نشینم به روی تو در پشت زین بود جلوه‌گاه تو عرش برین

(همان: ۱۱۹)

حضرت حسین (ع) در گفت‌وگو با اسب سخن از شهادت خود می‌گوید و بر اسب وصیت می‌کند که چون به سمت خیمه‌گاه بازمی‌گردد از آنچه که بر ایشان گذشته سخن نگوید.

ببر جوشن و خود و خفتان من به جایی که فرموده شاه ز من
چو بی من گرایی به سوی حرم به اهل سرا پرده بر بند دم
نگویی که بر من چه بیداد رفت چگونه مرا عمر بر باد رفت
چو پرسد ز تو خواهرم حال من نگویی چسان گشت احوال من

۱۷۶ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

چو گوید چه شد باب من دخترم نگووی چه آمد ز کین بر سرم
چو زینب به دستت شود دستگیر ز بالبت کشد دست کثوم تیر
چو گویند ما را برادر کجاست خدا را نگووی تو این راز راست
چو آید به سویت امام زمان نگووی تو رازم بر راز دل
چو گوید زبانم چه داری پیام نگووی به غیر از درود و سلام
چو پر خون ز من بنگرد جوشنم که پرسد که چون شد تن روشنم
مگو به شمشیر کین چاک چاک ز سم ستوران نهان شد به خاک ...

(همان: ۱۱۹-۱۲۰)

* در ادامه سیدالشهداء (ع) پیاده به میدان برمی‌گردد و چون ابن سعد دستور حمله به ایشان را می‌دهد خود را بسیار ملامت کرده و از دیده خون جاری می‌سازد و از تلبیس ابلیس شکایت می‌کند که او را در مقابل حسین بن علی (ع) قرار داده است! به وضوح مشخص است که تکلیف راجی کرمانی با محتوای شعر مشخص نبوده و آنچه که برای او اهمیت داشته صرفاً بیان مظلومیت خاندان امامت بوده است. حال اگر شعر او در محتوا انسجام نداشته اهمیتی هم ندارد.

بگفت این و پس با فغان و خروش بگریید و نالید دل پر جوش
که نادیده دو دیده روزگار چو من رزم‌جویی گه کارزار
که از کین ز رای خدا سرکشید به روی خداوند خنجر کشید
به یزدان نبرد آزمایی کند به رزم خدا ژاژخواهی کند
ز فرمان و رای خدا سرکشید خداوند خود را به خون درکشید
نه نمرود از کار من شد خجل که شد آدم از کار من منفعل
نگردیده فرعون هم‌دستان در این کار هرگز نگیرد جهان ...
بجز من که کرده به روی زمین به خون خدا سرخ شمشیر کین

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۷۷

بگفت و فروریخت از دیده خون که شد دیووار و نهام رهنمون
ز تلبیس ابلیس و ابن زیاد مرا راه فرزانیگی شد ز یاد
اگر بنگرد کس به گیتی بسی چو من تیره روزی نبیند کسی
که گردد به دادار رزم‌آزمای کند رزم‌جویی به داور خدای ...

(همان: ۱۲۲)

با این سخنان ابن سعد، لشکر حاضر به جنگ با حسین (ع) نمی‌شود و چون کار بالا می‌گیرد پسر عمر وارد میدان می‌شود و به تهییج لشکریان می‌پردازد تا به رزم حضرت (ع) پردازند اما کسی پاسخ او را نمی‌دهد. در ادامه لشکری که شاعر با آب و تاب به توصیف ضعف و درماندگی آنها برای جنگ با حسین (ع) پرداخته بود و حتی وعده‌های پسر عمر نیز نتوانسته بود آنها را به مصاف حسین (ع) ببرد، ناگهان با فریاد و سخنان عمر آن‌چنان به جوش و خروش درمی‌آیند که با ولع به سمت حضرت (ع) حمله‌ور می‌شوند اما چون به نزدیک ایشان می‌رسند باز از کار می‌ایستند و کسی تیری از کمان رها نمی‌سازد.

* پس از این که سیدالشهداء (ع) در عرصه رزم از نفس می‌افتد و دیگر توان مبارزه برای ایشان باقی نمی‌ماند، عمر از سرداران لشکر می‌خواهد که خنجر از او بستانند و سر از تن حضرت (ع) جدا سازند. مثل تمام موارد این‌چنینی، این واقعه برای شاعر دستاویزی می‌شود تا به بیان احساسات و سخنان خود را بازگو کند که البته مانند اکثر مواقع با این کار خود نظم و منطق داستان را به هم می‌ریزد. پس از این که عمر می‌خواهد تا جنگ‌جویی سر از تن حسین (ع) جدا سازد، با بی‌میلی آنها و حتی نفرینشان مواجه می‌شود!

شنیدند چون جیش بی‌دادگر به چرخ برین رفت ز ایشان شرر
همه یک بـدیگر نهادند روی سراسر زبان پر ز نفرین اوی
نکردند آن کار را اختیار فرو مانده دست دلبران ز کار

(همان: ۱۲۷)

۱۷۸ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

رفتار عمر در برابر این اتفاق بیرون از حد انتظار است و شاعر حتی پای سرنوشت و گردش روزگار را به داستان باز می‌کند. بدین معنی که شهادت شهدای کربلا به سبب کار روزگار بوده است و آنها چاره‌های جز کشتن نداشته‌اند.

عمر را نشد کار گردان پسند	به لشکر یکی بانگ بر زد بلند
که دانیم کاین سبط پیغمبر است	پسندیده دادگر داور است
کجا کشتن او بدین سان رواست	خدایش خدا و خداوند ماست
ولیکن بدین گونه شد روزگار	دگرگونه شد گردش روزگار
بباید کنون سوی او ساختن	سرش را ز پیکر جدا ساختن
که ما را جز این چاره کار نیست	سوی او جز این روی دیدار نیست

(همان: ۱۲۷-۱۲۸)

دلیل این‌که گفته شد نظم منطقی داستان فدای احساسات نابه‌جای شاعر شده، مشاجره عمر و سنان بن انس درباره شهید ساختن حسین (ع) است. از جمله کسانی که برای شهید کردن حضرت (ع) پیش قدم می‌شود سنان بن انس است. اما چون از عهده کار بر نمی‌آید عمر او را سرزنش می‌کند. در مقابل سخنان انس، که در واقع غلیان احساسات شاعر است، با شخصیت او هم‌خوانی ندارد و همین مسأله است که خواننده را خسته می‌کند.

عمر چون‌که او را بدین گونه دید	پر از خشم و کین سوی او بنگرید
چنین داد پاسخ که ای شوربخت	شده خشم و قهر خدا بر تو سخت
ندیده جهان چون تو بیدادگر	که پر کینه با داور دادگر
نمایی بدین گونه کین گستری	نترسی ز داور گسسته داوری
نگه کن سوی او درین دشت کین	به بیننده بیانش او را بین
که گویی فتاده رسول خدای	به دشت احد با تن خون‌گرای
همانا به ما تیره شد روزگار	شده خصم ما پاک پروردگار

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی □ ۱۷۹

نکرده کسی با خداوند جنگ ز کردار ما اهرمن راست ننگ

چو بشنید گفتار او را عمر بتندی خروشید کای بدگهر

ترا یاوه گفتن نیاید به کار نه‌ای مورد آورد در کارزار

(همان: ۱۲۸)

ادامه داستان تماماً تکرار مضمون است. هرکسی برای شهید ساختن حضرت (ع) داوطلب می‌شود سخنانی یکسان بر زبان می‌آورد که هیچ جذابیت و کششی در پی ندارد. در نهایت آن‌قدر عمر بر کشتن حسین (ع) اصرار می‌ورزد که شمر بن ذیال جوشن دستور او را اطاعت می‌کند.

نتیجه

عموم عارفان ادب فارسی در آثار خود؛ با بیان مولفه‌های زندگی و در کنار آن با طرح مرگ به عنوان پدیده‌ای ناگزیر و حتمی، بیشتر به دنبال تبیین جوانب مطلوب زندگی و تشریح نسبت و نوع رابطه انسان با مرگ بوده‌اند. در این میان سنایی را باید به عنوان آغازگر و پیشگام این موضوع برشمرد. «مرگ» یکی از اندیشه‌های مهم و مرکزی در منظومه فکری سنایی است که آن را بخشی از زندگی دانسته که باعث اتصال دو دامنه آن از جهان فانی به دنیای باقی می‌شود. او این پدیده را از چشم‌اندازهای مختلفی نگاه کرده و به تصویر درآورده است. چنانکه اشاره شد نگرش وی به مرگ در سه ساحت زاهدانه، حکیمانه و عارفانه ارائه شده است. این تصویرپردازی‌های متنوع از مرگ در کلام سنایی حاصل ساحت‌های چندگانه فکری و نظام اندیشگانی هستی‌شناسی اوست. او در «حدیقه» که در حقیقت باغی رنگین و چشم‌گیر از رازها و اندیشه‌های بکر است «تبینی زیبا و متنوع از مفاهیم مرتبط با زندگی و مرگ» با استادی به تصویر کشیده است. در اندیشه سنایی همچون تلقی کلی عرفا، مرگ پایان حیات آدمی نیست، بلکه تحولی رو به رشد و در جهت کمال است که او را در مسیر دستیابی به سعادت‌ها و تعالی حقیقی قرار می‌دهد. سنایی اعتقاد دارد حرکت انسان از آغاز آفرینش تکاملی و در مسیر رشد بوده و مرگ نه تنها پایان‌بخش زندگی نیست بلکه حلقه ارتباطی دو حیات به هم پیوسته در جهت رسیدن به کمال نهایی است. در جهان‌بینی عرفانی سنایی، رسیدن به بهشت و دوزخ؛ تجارت عابدان و زاهدان است. بهشت حقیقی بهشت جان است، سنایی زاهد و عابد بیشتر به مرگ حتمی توجه دارد، اما سنایی عارف به موت ارادی می‌اندیشد. وی دنیا را ناپایدار دانسته و انسان را مقهور مرگ می‌داند. شمول همگانی مرگ در کلام او بازتاب دارد. یاد مرگ و عبرت از آن به عنوان پیامی خردمندانه و عاقلانه در آثار او دیده می‌شود. مرگ ارادی به عنوان جهش پیش از مرگ و تولدی دیگر از موتیف‌های اصلی «حدیقه سنایی» است. او در اشعارش به پسندهای اخلاقی برای سعادت و کمال اخروی تأکید لازم کرده است. در اندیشه سنایی مهم‌ترین دلیل ترس انسان از مرگ در عدم شناخت و درک صحیح او از این پدیده است. او

ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی ❏ ۱۸۱

اشتغال به امور دنیوی را بزرگ‌ترین مانع در اندیشیدن به مرگ دانسته و طول امل را یکی دیگر از عوامل فراموشی مرگ دانسته است. سنایی نهایت زندگی و مرگ را معاد و حیات واپسین می‌داند و بدین سبب بر گذر از این منزل ناپایدار و حرکت همراه با توشه‌ای بر فضیلت‌ها به سوی قرارگاه ابدی معاد تأکید می‌کند. تمثیل‌پردازی‌های هنرمندانه و لطیف او باعث شده است از این تلخ‌ترین رخداد هستی آدمی تبیینی زیبا و متنوع ارایه شود.

۱۸۲ □ ذکر حسین (ع) در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی

منابع و مأخذ

- ۱- جلیلی، زهرا و دیگران، «سبک‌شناسی مثنوی‌های مصیبت نامه و مختارنامه شعاعی قاجار»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۳، پاییز ۱۳۹۷.
- ۲- راجی کرمانی، ملابمان‌علی. حمله حیدری. به تصحیح یحیی طالبیان و دکتر محمود مدبری. کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۳.
- ۳- رادمرد، عبدالله و دیگران، «منظومه حماسی عاشورایی مقامات حسینی منشی بمرودی و نسخه‌های خطی آن»، پیام بهارستان، سال ۵، ش ۲۰، تابستان ۱۳۹۲.
- ۴- طالبیان، یحیی، «حماسه قاسم بن الحسن (ع)، شهید کربلا»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت ملابمان‌علی راجی کرمانی. کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان، ۱۳۸۰.
- ۵- قمی، عباس. منتهی الآمال. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۳۶.
- ۶- قنبری، صباح، «گزیده رساله انتقامیه»، پیام بهارستان، سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷- کیا، حسین؛ قنبری ننیز، وحید. «مشهد الشهداء ندایی یزدی و مقایسه آن با روضه‌الشهدای واعظ کاشفی». نشریه ادبیات پایداری، سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.